

قضاء و چگونگی آفرینش عدالت

قسمت سیزدهم

من و مسئولیت ریاست محاکم ولایت بلخ:

رابطه سببیت، اثرات و رویکرد های را که در ایجاد نتیجه (عدالت قضائی) بطور مستقیم و غیر مستقیم سهیم و در تکوین عدالت و یا نقض و جریحه دار ساختن آن مدد رسان و در تکامل آنها منتج به نتیجه می گردد - لازم است واجب الذکر و قابل قبول بدانیم. بر همین بنیاد: من معتقدم که بر مبنای اصل فوق الذکر رویدادها و اعمالیکه در آفرینش عدالت قضائی مثبت و یا بطور منفی سد و موانع بوجود می آورند و منجر به عدم رعایت قانون و حاکمیت آن می گردد درین پژوهش لابد یاد آوری و ثبت گردد.

آگهی ضروری: درین پژوهش هدف من «چگونگی آفرینش عدالت» است ولی در جریان نبشته ها و خاطراتم بسا از گذارشاتیکه طور مستقیم و غیر مستقیم در ایجاد عدالت نسبی اثر گذار و یا اساس قرار گرفته است و یا می گیرد، و یا هم موانع جدی در راه تأمین عدالت برای محاکم خلق می کند واجب الذکر پنداشته میشود منم آگاهانه با رعایت و توجه این نکات تراویده می مغز و تجارب ناچیز خود را انعکاس می دهم ولی اصل مطلب «پژوهش در ارتباط به چگونگی تأمین عدالت قضائی» می باشد.

تا جائیکه شنیده می شد قبل از ورود من در سال ۱۳۷۰ خورشیدی مطابق سال ۱۹۹۲ میلادی به صفت رئیس محاکم در ولایت بلخ - ریاست محاکم به کانون اداره فساد، اضمحلال نظام حقوقی و نبود حاکمیت قانون طور بیرحمانه تبدیل و مردم را به ستوه آورده بود، استوار بر همین انگیزه و عدم موجودیت رئیس محکمه در ولایت بلخ نسبت تقاعد آن - تعداد از ریش سفیدان و بزرگان مردم ولایت بلخ با پیش قدمی دوشخصیت بزرگ و مورد اعتماد محترم هلال الدین بدری وکیل مردم مرکز ولایت بلخ و محترم گران وکیل و بزرگ قومی مردم ولسوالی بلخ ولایت بلخ در اواخر سال ۱۳۶۹ هجری شمسی به ستره محکمه آمده تقاضا نمودند تا مرا دوباره به صفت رئیس محکمه ولایت بلخ به آن ولایت مقرر و اعزام نمایند و ایشان بعد از ستره محکمه همین تقاضای خود را با رئیس جمهور وقت دکتور نجیب الله مطرح و شریک ساختند.

ستره محکمه به این تقاضا و خواهش ایشان وعده بررسی و غور داد و به تعقیب آن موضوع در شورای عالی قضا مطرح و پذیرفته شد بعد از طی مراحل قانونی به اساس تصویب شورای عالی قضا موضوع به مقام محترم ریاست جمهوری گسیل و رئیس جمهور وقت مصوبه و پیشنهاد دیوان عالی را منظور و من به اساس فرمان دکتور نجیب الله من به صفت رئیس محکمه ولایت بلخ مقرر و اعزام شدم. همان بود که در سال ۱۳۷۰ هجری شمسی مطابق سنه ۱۹۹۲ میلادی در ریاست محکمه ولایت بلخ شروع به کار نمودم.

خاطره های خوش و ابدی:

زمانیکه من دوباره به صفت رئیس محکمه مرافعه ولایت بلخ به مزار شریف آمدم چنان طرف تفقد و قدر شناسی های آمیخته با مهریبری مردم خویش قرار گرفتم که تا ابد در قلب و مخیله ام باقی خواهد بود زیرا این تبار احساسات برای من خوب قابل درک و دانستنی بود که همه محبت و اخلاص خالی از غش و فریب است و تظاهر در آن گنجایش ندارد. چهره های پراز مهر و آگنده از نمای صداقت مردم که خاصه قلب پاک آنها بود با خوش آمد گوئی های خالصانه از همان روز ورودم به میدان هوایی مزار شریف و تیریکات و ابراز خوشی آنها طور کتلوی و بگونه دسته جمعی در داخل اداره کارم که چندین روز متوالی ادامه داشت به من افتخاراتی آفریده بود که تراوش آن بزبان قلم بروی کاغذ مشکل است. و من هم با کمال میل - به احساسات آنها پاسخ میگفتم و از اعتماد و باور ایشان تشکر و به سهم خویش به آنها وعده تطبیق احکام قانون و تأمین عدالت را می دادم.

آغاز به کار عملی:

تعدادی از قضات مامورین اداری و کارمندان مربوط محاکم بطور متناوب از مشکلات محاکم ادارات، نداشتن خانه که حویلی های مربوط قضا و ریاست محکمه قوای نظامی هوایی (پیلوتان) تصرف و در آن ساکن بودند از بی سرپناهی بطور حسرت آوری سخن می گفتند که برجسته ترین این شکایات از طرف قضات مرکز ولایت بلخ بویژه رئیس محکمه شهری و کارمندان آن ریاست در ارتباط به تصرف اتاقها و دفاتر کار آنها از طرف یک تعداد اشخاص نا معلوم که خود ها را افراد قوای سبز امنیت میخوانده اند طرح شد و به صراحت لهجه و با یک صدا به من می گفتند: شما خود شاهد هستید و می بینید که تعمیر ریاست محکمه را با گل و خشت خام از بین دهلیز دیوار و بسته نموده و اتاقهای ریاست محکمه شهری را تصرف کرده اند - ریاست محکمه شهری مدتها در گاراج شکسته ای که قابل دیدن است دفتر دارد و به این حالت اسفبار چطور میشود کار کرد این مشکلات بایست حل گردد. موضوعات انتقادی و مطروحه قضات، مامورین و کارمندان بی کم و کاست یاد داشت و به تعقیب آن سوالها ئیکه ایجاب پاسخ آنی را می نمود پاسخ ارائه گردید و در ارتباط به بعضی خواسته ها و سوالاتیکه بر آورده شدن آن از صلاحیت و قدرت ریاست محکمه خارج بود پاسخ های لازم و قانع کننده پیشکش شد و فردای آنروز با اطمینان خاطر کار خود را طور با لفعل آغاز نمودم.

ازینکه من با شیوه کار و طرز اجرائات محاکم تحتانی و محاکم مرافعه ولایات بلدیت کافی داشتم با استفاده از تجارب خود کار ریاست محکمه را در راستای پلان قبلن طرح شده به حسن صورت و به تائی و احتیاط پیش برده امور ریاست محکمه رفته رفته در چوکات خوب و نظم بهتر افتاد.

بار دیگر مشکل جای و تعمیر ریاست محکمه:

همانطوریکه در بالا ذکرش رفت مشکل جای و کمبود اتاقهای کاربرای قضات و بخش اداری ریاست محکمه از مدتها قبل مشکلات جدی ایجاد و هنوز این ضرورت بر آورده نشده بود که تصرف دفاتر و اتاقهای اصلی ریاست محکمه در مجموع - مشکلات را چند چندان ساخته و انعکاس بسیار منفی و بدی در بین قضات و مامورین خلق کرد، و اثرات منفی آن روز تا روز دو چندان میگردد که بی تردید این مشکلات قابل لمس و درک و رنج آور بود بر همین بنیاد من در جنب کارهای قضائی و اداری ریاست محکمه به حل این معضله اقدام نمودم تا بتوانم یک اندازه از مشکلات بیجائی را رفع نمایم. چون من قبلاً در ارتباط به تصرف و تخلیه ریاست محکمه ولایت بلخ در لابلای این نوشته یاد آوری کرده ام اکنون بد

نیست از سرنوشت تعمیرریاست محکمه بعد از اخراج پرسونل قضائی و اداری آن واقف و معلومات بیشتر حاصل کنیم.

زمانیکه رئیس محکمه و کارمندان ریاست محکمه - رئیس محکمه شهر و کارمندان آن - رؤسای دیوان ها و کارمندان آن ها را از تعمیر ریاست محکمه کوچ دادند. در مرحله اول بعد از تخلیه تعمیر در جناح جنوبی آن افرادی بنام سپاه انقلاب و در جناح شمالی تعمیر افراد قوماندانی گار نیز یون شهری و بعد ها یک حصه از دهلیز تعمیر ریاست محکمه توسط دیواری از هم مجزا و چندین اتاقیکه قبلاً دفاتر کار ریاست محکمه شهری و ولایت بلخ بود به یک تعداد از افراد یکه خود ها را مربوط امنیت نظامی بنام (قوای سبز) معرفی می کردند و اصلاً وظیفه و کار آنها برای افراد عادی نا معلوم و قابل فهم نبود تعلق گرفته بود به اساس معلوماتیکه بعدها در زمان تصدی ریاست محکمه بر ایام داده شد همین افراد که توسط یک عراده موتر جیب روسی پرده دار همراه با اشخاص مختلف و غیر متجانس در اوقات مختلف از طرف شب و روز در داخل تعمیر ریاست محکمه همیشه در رفت و آمد بوده و چنین عمل کرد ایشان برای همه سؤال برانگیز و اشتباه آور گردیده و تبصره های عجیب و غریبی شایع ساخته بود و رفتار زشت و برخورد آمیخته با غرور ایشان اجازه سؤال و جواب را هم به کسی نمی داد و این وضع خشن و غیر مسؤلانه تا سالهای ۱۳۷۰ شمسی که مطابق سال ۱۹۹۲ میلادی که من تازه بر ریاست محکمه ولایت بلخ مقرر و به کار گماشته شده ام ادامه داشت و آنها هنوز هم با وجود اوامر مکرر مقامات ذیصلاح آماده تخلیه اتاقهای ریاست محکمه نگردیده و بر بود و باش خود ها پافشاری داشتند. همانطوریکه در جریان این نوشته قبلاً گذار شاتی در ارتباط به تصرف تعمیر ریاست محکمه معلوماتی ارائه شده بود من از چگونگی ماجرا و سرگذشت تعمیر این ریاست محکمه از ابتدا تا انتها آگاه و کویف آن را به طور زنده تعقیب و مشاهده نموده بودم و حال که دوباره با این مشکل برخورد می کنم باز هم با وجود شرایط خشنونت بار و اخطار هائیکه طور مستقیم و غیر مستقیم بر ایام می رسد به منظور حل مشکل ریاست محکمه از خواست تخلیه اتاقهای باقی مانده ریاست محکمه و حل معضله قضات و کارمندان ریاست محکمه شهری و ولایت بلخ دست بردار نشده بلکه بالای آن پافشاری و اصرار می ورزم. این وضع اسفبار منتهای مدید قسماً به همین منوال ادامه داشت تا با لاخیره بعد از ارسال مکاتیب پیاپی و دیدار و ملاقاتهای حضوری با رئیس دادگاه عالی و دیگر مقامات ستره محکمه توانستم دیوان عالی را از مشکلات بسیار جدیی ریاست محکمه ولایت بلخ و چگونگی تصرف تعمیر آن به طور مکمل آگاه سازم و رئیس دادگاه عالی موضوع را با داکتر نجیب الله رئیس جمهور وقت در میان گذاشته تقاضای تخلیه تعمیر ریاست محکمه را نمود. داکتر نجیب الله بعد از وقوف کامل در موضوع وسیله فرمانی امر تخلیه فوری تعمیر ریاست محکمه را به طور مکمل صادر و بدین ترتیب بعد از گذشت چندین سال بالاخیره به اساس فرمان داکتر نجیب الله رئیس جمهور وقت افغانستان ریاست محکمه ولایت بلخ توانست آخرین اتاق های تعمیر خویش را تخلیه و تسلیم شود.

اما! باید دانست که تخلیه آخرین اتاق های تعمیر ریاست محکمه نیز رفع مشکلات اخیر قضا و محاکم در ولایت بلخ نبود همانطوریکه قبلاً گذارش کردم تعداد از تعمیر های رهائشی قضات نیز از طرف قوای نظامی ولایت بلخ تصرف و در آن سکونت داشتند.

بعد از تخلیه دفاتر ریاست محکمه شهری و ولایت بلخ و جابجائی قضات و کارمندان آن به محل کارهای شان یک اندازه از مشکلات ریاست محکمه و محکمه شهری مرفوع ولی کارها و مشکلات عدیده دیگری وجود داشت که بایست انجام می یافت من موقع به موقع این مشکلات را به مقام دیوان عالی خبر می دادم و به رفع آن اقدام می کردم.

نوع دیگری از تحقیر و توهین:

مستقیم زنگ تلفون ریاست به صدا می آید! گوشی را می بردارم و سلام تقدیم می کنم هنوز سخنم انجام نیافته است که می شنوم (رئیس محکمه هستی؟) میگویم بلی بفرمایید باز می گوید (من

یاور.....قوماندان عمومی زون شمال هستم به قوماندانی بیا و یک قطعه نکاح خط هم همراهت بیا که اینجا یک زن آمده است نکاح خط کار دارد):

من در جواب گفتم کسیکه نکاح خط کار دارد در ریاست محکمه به «آمریت وثایق» مراجعه می نماید و طبق هدایت قانون ورعایت معلوماتهای لازم اجرائات میگردد.

یاور صاحب: حرفهایم را لاجواب گذاشت و تلفون را قطع کرد. من دوباره مصروف کار شدم و به تعقیب آن در حدود ساعت یک بجای بعد از ظهر همان روز جهت صرف نان چاشت بخانه نشیمن خود که تعمیر دولتی متصل ریاست محکمه قرار دارد رفتم و هنوز مصروف نان خوردن بودم که «قوماندان صاحب شخص» بار دیگر همراهیم تلفونی تماس گرفت و چنان امرانه مرا مخاطب قرار داده بود که گویی مجرمی را در حال اجرای جنایت بالفعل گرفتار نموده اند و در اخیر قوماندان کردند خانمی را که نکاح خط می خواهد به محکمه می فرستند بطور عاجل برایش نکاح نامه داده شود، من چیزی نگفتم و ایشان گوشی را گذاشتند، هنوز ساعتی سپری نشده بود که یک زن را چهار نفر افراد مسلح به ریاست محکمه آوردند و با طرز برخوردیکه شما تصور می کنید خواهان نکاح خط و درخواستی به من پیشکش نمودند؟ من در پای درخواست ایشان به آمریت وثایق نوشتم «در صورت عدم موانع قانونی اجرائات لازم نمایید».

چند دقیقه بعد امر وثایق درخواست را دوباره نزد من آورد و گفت این زن از ولسوالی ... به اینجا آمده می خواهد نکاح نامه بگیرد و اشخاص مسلح همراهش با شدت تمام اصرار دارند که نکاح نامه برایش داده شود من میدانم چه کار کنم؛ زیرا بایست معلومات شود:

۱ - نکاح نامه را چرا از همان ولسوالی خود نگرفته اند:

۲ - فهمیده نمی شود که این زن شوهر و یا نامزد دار هست و یا نه؟

۳ - زن تذکره ندارد معلوم نیست که چند ساله است و سن قانونی ازدواج را تکمیل کرده است و یا خیر؟

۴ - خانم متذکره در مقابل پرسشهای ماجوابهای متناقض ارائه و بالاخره در اخیر گفت که شوهر دارد است ولی نمی خواهد با او زندگی کند.

۵ - نامبرده طلاق نامه و یا اسناد تفریق ندارد.

به هر صورت موانع و مشکلاتی ازین قبیل:

من به امر وثایق گفتم؛ مراتب فوق الذکر را طی استعلامی از ولسوالی مربوط معلومات نمایید و استعلام رابه امضاء من برسانید و هم معلومات نمایید که دختر همراه چه کسی آمده است پدر، مادر و یا کسی دیگری از محارم همراه شان است و یا خیر؟ برایم خبر دادند که دختر تنها است و همراه خود را معرفی نمی کند.

هنوز این معضله جریان داشت که اقریبی دختری به معیت چند نفر از اهالی ولسوالی با سروصدا های جنجال برانگیز و مشکلزرا به ریاست محکمه آمده می گفتند که این زن، زن شوهر دار و بحضور ما اهالی عقد نکاح و شوهرش از مخالفین دولت است و مذکور بود این که طلاق شود و یا از محکمه تفریق بگیرد بخیبر از شوهر و خانواده بویژه پدر و مادر اینجادر مرکز ولایت آمده می خواهد شوهر دیگر بگیرد، ما فقط عدالت می خواهیم.

این رویداد جدیدی خیلی ها حاد برای ریاست محکمه مشکل آفرین بود و راه حل قانونی و عادلانه می طلبید؟ و محکمه هم در پرنسیپ مطابق هدایت حاکم مشروع خویش که فقط «قانون و حاکمیت آن باشد» کار خود را آغاز نمود:

من بادرک حساسیت موضوع وسیله یک قاضی مجرب و کاردان به اقریبی دختر و اهالی عارض در ریاست محکمه تفهیم نمودیم که آرامش خودهار حفظ نموده منتظر اجرائات قانونی باشند:

در جریان این اجرائات جواب پر سشهای ما از ولسوالی مواصلت کرد که در آن اهالی مربوط از شوهر دار بودن عارضه تصدیق و ولسوال مربوط هم در پای استعلام مؤید اظهارات اهالی قرار گرفته بود.

اکنون موقع بسیار مناسب است که درین ارتباط هدایت گُمدنی افغانستان را ملاحظه بفرمایید:

ماده ۶۰ گُمدنی افغانستان حکم می کند:

ازدواج عقدیست که معاشرت زن و مرد را به مقصد تشکیل فامیل مشروع گردانیده حقوق و واجبات طرفین را بوجود می آورد.

ماده ۶۱ گُمدنی امر می کند:

(۱) عقد ازدواج در نکاح نامۀ رسمی توسط اداره مربوط در سه نقل ترتیب و ثبت می گردد، اصل آن در اداره مربوط حفظ و بهر یک از طرفین عقد یک نقل آن داده می شود. عقد ازدواج بعد از ثبت به دفاتر مخصوص باطلاع اداره ثبت سجلات مندرج ماده (۴۶) این قانون رسانیده می شود.
(۲) اگر ثبت عقد ازدواج به این ترتیب ممکن نباشد، به نحو دیگریکه برای ثبت اسناد رسمی پیش بینی شده است، صورت می گیرد.

ماده ۶۲ - گُمدنی:

نامزدی با زنی جواز دارد که در قید نکاح و عدت غیر نباشد.

ماده ۷۰ - گُمدنی باز هم هدایت می دهد:

اهلیت ازدواج وقتی کامل می گردد، که نکور سن (۱۸) و اناث سن شانزده سالگی را تکمیل کرده باشد.

ماده ۷۷ - قانون مدنی می فرماید:

برای صحت عقد نکاح و نفاذ آن شرایط آتی لازم است:

۱ - انجام ایجاب و قبول صحیح توسط عاقدین یا اولیاء یا وکلای شان.

۲ - حضور دونفر شاهد با اهلیت.

۳ - عدم موجودیت حرمت دائمی و یا موقت بین ناکح و منکوحه.

به هر صورت: چون بر مبنای تصدیق اهالی منطقه که طرف تأیید و لسوال هم قرار دارد عقد نکاح و بود و باش جانبین دعوا در مرکز ولایت قرار نداشت و ریاست محکمه قانونن خود را فاقد صلاحیت می دید بنا بر آن به قوماندانی سارندوی ولایت بلخ طور رسمی نگاشتیم که اوراق و مدعیۀ نکاح نامه را طور محفوظ به ولسوالی مربوط جهت حل و فصل موضوع اعزام نمایند. (البته فیصله و اجرائات محکمه ولسوالی مربوط در صورت عدم قناعت جانبین دعوی دوباره به ریاست محکمه مرافعه و ولایت بلخ خواهد آمد).

محکمه و راه حل چنین معضلات:

شما در بالا هدیایات کُد مدنی افغانستان را ملاحظه فرمودید و محکمه هم ازین اوامر نمی تواند پا بیرون نهد پس برای محکمه در جهت حل و فصل این رویداد جدی دو راه وجود دارد که یکی را باید انتخاب نماید:

۱ - محکمه باید با نادیده گرفتن احکام قوانین، نظام حقوقی، حرمت و تقدیس قضاء و قبول هر نوع مسئولیت، عدالت را محو و به امر قوماندان و زور تفنگ و صد ها پیش آمد دیگر تسلیم و خود و محکمه را به یک محل اتلاف حق مبدل سازد.

۲ - و یا محکمه بایست منقاد به اساسات شرعی و احکام قوانین بوده اوامر و هدیایات آنها را رعایت و مطابق آن عدالت را پیاده نماید.

نتیجه گیری بخصوص در مورد گزارش های تقدیم شده:

من در دوبخش اخیر (دوازدهم و سیزدهم) این پژوهش گزارش های را ارائه نمودم که در شکل گیری تأمین عدالت قضائی به نوعی از انواع بطور ضمنی و یا مستقیم سد و موانعی ایجاد و مؤثر بوده است. فکر می کنم استدلالی در کار نخواهد بود اگر رویکرد های ذکر شده این دو قسمت و سایر اعمال این چنینی بخشی از نتیجه حاصله پژوهش محاسبه گردد زیرا در این تحقیقات خوب قابل درک است که در گذشته دار ساختن عدالت قضائی و تأمین آن این اعمال و کردار ها بی اثر بوده نمی تواند. با حرمت سخی صمیم.

ادامه دارد: